

جای اداره کنما

مدیر - نغمین کنانی

نگارشات و مکاتیب
باید بعنوان دلیل باشد

فوسن - مجل

بر او چهار نمره بیع و توزیع خواهد شد

مکتب نمره هفت شاهی

کنکنا

۱۳۳۵

تیمس اجرت لوبج و طابا
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضا
و عنوان پذیرفته نمیشود

دو شترک بگذرد نمره دافیت میشود

قیمت اشراک

بیمار - هفتاد

بنا بر کیشبه نهم ربیع الاول ۱۳۳۶

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

باید ایرانیان را که روزها با کمال بی ادبی و بی احترامی
شهرت ناسمج این انقلابات هول انگیز هستند حکم گزار
میدیم.

سلیقه ما این بوده و هست که حتی المقدور از مباحثه
بار بابان مسلم دور می جنبه کربیک و تعقید و یا مبارزه
هی یهوده که غالباً بعضی از جزایه برای طلب نفع شخصی و
حساب اشخاص به عمل یا تحریکات خارجیه آغاز میکنند
احترام کنیم

زیرانه ورق پاره مار انگشایش درج این گونه مضامین
است و نه موقع کنونی مملکت معضی سرگرمی بسیکونه
مباحثات بی اساس است.

قافیه سخن بابایک نیت، معرکه آرای و خود نمایی
راهنری نمیدانیم منظور ما این نیت که بوسیله اظهار
فضیلت ادبی تحصیل تجملاتی نموده و مردم را با فحاشی آشنا
کرده و از آنها امشاعی برده باشیم.

جمع کردن لغات مشکله و کلمات معضله کننده
قاموسن را در یک مقاله برای ابراز فصاحت فضیلتی
نمیدانیم بلکه مقصود اصلی از تأسیس هر روزنامه را

بما هجوم کردند
بعضی از جزایه مرکزی بجایت قوام سلطه شماره ۷ اجاره
جنگل را تعقیب نمودند که چه همان شماره را اگر با نظر وقت
و انصاف مطالعه میکردند گمان نداشتیم مبارزه چنین
جوانیکه ملو از سلفه بود می نمودند.

ما همان شماره را با زهم جواب ثقیلات بعد از آنکه
ولی از اینکه ممکن است از این ثقیلات خلاف حق
اوهان ساده لوحان مغشوش کرد و ما چاره جودا
در مقام دفاع و کشف حقیقت برآیدیم.

مقایسه نیک و بد
بدی چیست؟ خوبی کدام است؟
مادر پیانات خود افکار عامه را بجهت دعوت
میکنیم با انصاف مردان منصف را در مقالات خود و
بعضی از جزایه مرکزی در سلسله قوام سلطه و فرارهای
مصدق قرار میدیم.

مانند ستمیده ایران را پای تحت مملکت واضع
شرب اليهودی آنجا و وجدان بعضی از نویسندگان که امروز
با نیت نفاق مترنم هستند متوجه میکنیم.

(شماره ۱۱ اگر کسی بخواهد شماره ۱۱ را بخرد باید به شماره ۱۱ مراجعه کند)

توزیع افکار جماعت و بیداری ملت از خواب غفلت
و جهالت دانسته و میدانیم آنهم ساده نویسی لازم است
نه مغلط کوبی.

سخن سراقی ما، نه برای اظهار کمال است و نه تحسین جا
و مال فعل ما گواه قول ما است.
این احراز ما را همه تصدیق کرده حمل بر ضعف و
عجز ما نخواهند نمود.

ما در گوشه جنگل با نقص طبعه و کسر لوازم تحریر و
فقدان وسایل بیشتر این اوراق و تحریر این معالات
آه ام کردیم که هموطنان را با زبانی ساده آگاه کنیم
که امروز مملکت در چه حال و فرزندانش ناخلفش بدستور
اجانب در چه خیالند.

روانمیدانیم که با همه عالی و در یک چنین موقع شدیدی
داخل مشاجره و مناظره و اظهار فصاحت و خودمانی
و بیفادری یا افزاکه بعضی سبب ترقی علمی خود را ازاد
میدانند وقت بگذرانیم.

اینک با مختصر جوابی رجوع باصل مقصود میکنیم
از لایکی از آن جراید محترمه از دولت سوال نمود جنگلیها
کیستند، چه میخواهند، هویت آنها چیست،

اگر طهران را قبول ندارند، و شمرند، در جواب
او میگوئیم شماره ۱۳ و ۱۴ جنگل را مجدداً قرائت کنید
تا خوب گردید که جنگلیها کیستند، چه میگویند و
چه میخواهند.

آباجکی مسمروند

بیکت مردمان فانی که اطراف سریر سلطنت عالی
را گرفته مشغول داون نایشی بستند که در باربان شاه
مخلوع داده و همه دیده ایم همچنانکه آنها محمد علی میرزا
را بر درگاه تیره جلا کرده مملکت را بخرابی سوق دادند
اینها هم میخواهند شاه جوان ما را مال المصالحه شهوت
رانی و خیانت خود کنند و ایران را بگیرند تسلیم عاجز
نمایند.

در آن زمان گیلان و آذربایجان و این بختیاری را
مسمرد خوانند امروز نیز همان صد انعکاس پیدا
کرده جنگلیها را مسمرد میخواهند.

آزاد دولت مستبده روس بود که خیرات
در باری را رخصدا حرا بر برنی انگیزانید امروز دولت
مردود انگلیس است که خائنین در باری و را
محرک میورد.

نصیحت (بقیه از شماره قبل)

که اگر باه تخم طغیان برافند و عمره دان برساید و ساعت خاک از ظلم و جور پاک شود و صبر و شفاق بخورد و جنگل خلافت نزدیک
و نام اجانب نیست و بانک اوتوس در ایران پست آید باید ظل اتفاق و سایه اتحاد حاصل آید نداد کرد هر چه گریخته و
از خود گذشته و جان عزیز بر کف دست گرفته و تاج مجاهدت بر سر نهاده و جوشن جهاد بر میگردد با عد و ظلم
صفوف مجاهدت آریسته و امواج بحر غمرا از او بر خواسته دشته و بقتل آن سپاس و لوازم کار اعتنائی کرده و معاذیر را
تکامل ندانسته از جهارات زیب ده دنیا با همفا و زیب نخورده و از دست ما و طبقه ما خوف نموده و مناظره فعلی مملکت
بنظر ایس فاجیه می نگریسته و بعد بنورن هر چه تصور شود مثل روسا مردم را گواه گرفته و مثل در راه دعوت به تشیع
جاذبه ایران نموده و از توهمات و تبلیغات از میر طرف از خارده سلاطین ایران و بسیاری زندگانی وطن با پرس شده با
ایثارهای داخلی و خارجی و خوابیدن در خواب و جنگل و قناعت کردن بیک شت طعام و آن عالی بلکه بخند و از انجیر خشک شوش

این صدای زنده صدای روزنامه نگاران است نه آوازی
گویان بلکه صدای لیره های انگلیس است که طنین انداز
کوشاگر دیده

تمرکز طهران خیالی مضحک

قدر می رجوع بولایات نمایند بعد از قوه منفعلانه
مقالی انصاف و دیانت شد بحالت کسند
پس جنوب و غرب نیابت دروازه طهران
تکلیلات خود زومت داده قزاق شمال لایه
بنیاد انگلیس باکایت مدبریان خائن تمام ایران را
تحت استیلای ظالمانه خود آورده اند فرمانفرما
فارس، سردار نصرت در کرمان، ظل السلطان
در اصفهان، شیخ خزعل در عربستان، سپهسالار
در مغان سایر رجال خائن در سایر جاها ایدو
نی شناسند و غیر از خود سطلانی تصور نمیکنند
ناج و تحت قدیم با بازیچه پسر زده اند و چاره
برای تشدید نفوذ انگلیس با استیلای او ساده بر
بر بادی ملکت میازند در این جا آن روزنامه نگار
وطن پرست و پرخوش رعایت تمرکز کرده فریاد
مرکزیت برای رویت صفراء فاقع لونهاتر ناظر

لایره انگلیس) در سینه اش حبس شد
اما جنگلیها بشهادت حس و عیان بلکه بشهادت
خود آن نویسنده محترم (با وجود یک ذره انصاف
برای حفظ وطن قیام داشته و دارند باید تمرکز یک
وطن فروش خان از امثال و ثوق الهوله و قوام
اسلحه را با اجبار برای اسکات آن نویسنده محترم
تسلیم نمایند یعنی گسیلان هم مثل جنوب و غرب باید
نقاط مطیع عملیات انگلیس تابع نیابت سوخائین
مرکز باشد.

فهمیدن هویت جنگلیها

قدر می صبر لازم است الامور منجربه باوقایعها
آن مدیر محترم مثل بالاخره ادراک هویتی
خواهد نمود.
در جواب جواب دیگر که نسبتا رعایت نزاکت را
نموده فقط در موضوع قوام اسلطنه نسبت بی اطلاعی
و دور شدن از انصاف را با داده قوام اسلطنه را
جهانی مقصود است بلکه دیگران را شریک او قرار
داده اند لیاقت بلکه مغرور برای او ثابت نموده اند
با کمال ادب میگوئیم بدی چیست؟ خوبی کدام است

ترش بلکه بازماندگانی با خلف از ظلمت و توپخ و لایحه و اندیشه کرده و از تنگ و تنگ و تنگ خونی بدل راه نداده بتایدات غلبه
و بصفت الهیه که معانر با تبدیل استبداد به سایه بحیرت و استقلال جمهوری بود تجدید دوره عظمت نموده و حیاتی در روحی ایلی
عودت داده که از هر گوشه از ایران اسم سالی آنها ندکور و از هر طرفی چشم امیدواری بوی آنها باز و از هر سمت دست صفراء
آواره کان بظرف آنها دراز و عجلانه حوزه گیلان و جوار او نامون و از روی اتحاد با همتا به در تنگ حریت احوال و
ناموس ملت گیلان را محفوظ داشته و امروزه که تمام ایران بفرود فاقه و محط و غلامی شده به تبار استند که رؤسا تجرد
وزرا، عاجز از چاره شده اند بحمت عالی این جمعیت زراعت گیلان را تا بقدری که ممکن بود با نیت سوخت مصون
داشته و یک رشته آب حیات جاودانی در آنها را تا بجای که معده در بود با فدا ملت حسنه خود بمنه و آوازه رسانیده و نیاچین
موسی و ضعیف فرقی نهاده که از اطراف ایران بلکه از غیر ایران تحصیل قوت لایبوت خود را منحصر گیلان میدهند و اگر
(رف بهر جای رسد تصور از هر طرفه سؤال است که توفیق در از او کردن حیوانات بارکش بلکه قدرت آن درازنه و از این است

تحقیق اجمالی

خوب کسی را گویند که با اجانب بر ضد مملکت و ملت خود مروت نباشد، مزدور اجانب نشود و در اموریکه برخلاف مصالح وطن و بنا، وطن او است اقدامی نماید، مخالف دیانت و قومیت رفتار نکند، رشوه بگیرد، دسترنج رنجبران و حاصل خیمت کارگران مظلوم را بعبادین مختلفه برباید، زمام هر امری را که در دست گرفت بعد از انصاف و درستی عمل نکند، بخوابش میگفتگان بر ضد منافع قومی تسلیم نکند اگر جمعی را هم غافل یا فاشن دید با آنها برای متفق گشته بلکه کنار نکند، وجودش برای ترقی دین و دولت هیاباشد، و راداره کردن هر کاری اگر از خود بیاقتی ظاهر کند آن کفایت و لیاقت و حسن اداره اش برای نفع اجانب نباشد نفع و مقام را برای خدمت بلکه ملت نخواهد نه برای ریاست و تحصیل ثروت بعباده تبعه با حکام شرع و عمل مقبررات دینیته خوب کسی را میگویند که متصف بصفات مذکوره باشد.

بالعکس کسیکه فاقد این صفات شده و راه میگویند این اوصافی را که شمر دیم نیک و بد بها تیزر داده میشود.

حال رجوع بحالات قوام سلطه و برادرش وثوق الدوله کرده افکار عامه و احساس جماعت را حکم قرار داده سوال میکنیم که: آیا این دو برادر متصف باین اوصاف حمیده هستند یا فرنگها دورند؟

خود ما هم یک دلیل ساده در جواب چامیان با حارت این دو وجود محترم اقامیه میکنیم.

ناخذ ثروت هر کسی یکی از چند چیز است: ارث، تجارت، همه، انتقال، حقوق استخراجه استخراج و فینه زبر خاکی، کمیابگری.

بشهادت خود آن نویسندگان محترم آقای قوام سلطه از این ناخذها که تحصیل ثروت کرد از آسمان هم که برایش بعنوان مانده نازل نشد پس از کجا تحصیل کرد؟

معلوم است از رشوه و خیانت، از دلالی فروش امتیازات از زردوری اجانب.

که گرایه اصل اذوقه از گیلان بمرکز پای تحت سلطنت و دولت است از غفلت آنها خرداری به بجاه تومان رسیدگی و کلاه امر و زنجیر معاش در راه و با اینکه برنج حل نجار به نیش و مثل سالهای گذشته بهمان قیمت بل اضافه نظر با احتیاج داخله بفروش میرسانند و از چندین هزار نفوس از غمها، که بواسطه گرسنگی و برهنه گی او را از وطن شده اند و در حدو گیلان متوقفند نگهداری و توجه مینمایند و تهیه اذوقه و لباس و تحصیل ممکن جهت آنها نموده اند تا راحت زندگانی نمایند و در حال سلامت و عزت نفس مساعدت از عامه ملت دارند که حدود گیلانات بلکه خارج از آن از غلظت و فریبچان و تکاب و مانده زان را امن نموده که اسم سرفت و چاول محو گشته آیا انصاف است که از مساعدت با آنها دریغ شود یا آنکه خیالی منافی با برام عالی آنها شده باشد تاکی باید خراب شده دورت نماند و هلاک شده بدست دشمن یعنی دولت دروغ گو باشیم که بخوبی مستقیم برای فاسد خود تائیس فساد می کند و از پس پرده انفعال بیرون نیاید و در ظاهر مبسم و در لریب و خنده مصنوعی نماید تا بتواند رشته حیات کینفر و یا قدیمی را قطع کند و یا با کله مهربانی و دوستی

سأه : بازیم بنامی عمارت و بکه بازیم قول
کامران میزلی امیر کبیر بازیم مندرجات شماره
۱۷ جنگل که بدقت بخوانند .

ایازات بشوم ، معاہدات مضره را آبا
کردند ؟

تکالیف و خواہشات ہمایکان را آیا قبول
کردند یا خیر ؟

اگر نکردند اقدام ہمایکان دستاوردشان بباشد
کہ امضاء این با مشرفان در ادبست و ہمہ ہم میدا
کہ بہین صورت و غیر از این نیت پس صحت ؟

اگر کردند چرا کردند . دیگر چه تطہیری چه دفاعی
یک نفر با شرف و مفتوحہ وقتیکہ قادر بجاگیری از
خیانت سایر مہتظاران نشند لابد اکنارہ میکند
نہ امضاء و ہمراہی .

وقتیکہ امضاء کرد خان است و مشرف

انا اسم نبرون از دیگران دلیل صحت عمل
آنها میشود اثبات شیئی نفی ماعدا نمیکند .

اینک برای خود کی حرارت مدفن آقایی
وام سلطہ میگوئیم : وام سلطہ بہ ، وثوق

الدولہ بہ ، ناصر الملک بہ ، فرمانفرما بہ ،
سپہسالار بہ ، ابن الملک بہ ، نصرہ الدولہ بہ
صارم الدولہ بہ ، ہرکہ با آنها ہمراہ بودہ است
بہ ، ہرکہ طرفدار آنهاست بہ ، ہرکہ حامی آنهاست
بہ ، ہرکہ با آنها ہم عقیدہ است بہ ، عنکہ این
ایرادات را میکنم و این بدہیار برای این اشخاص
ثابت مینمایم اگر از روی غرض بگویم منہم بہ ،
کسانیکہ برای ملت خدمتی نکرده لیکن خیابا
ہم نکرده اند منصفانہ نمیتوان آنها را ردیف فاشین
قرار داد اگر برای آنها اثبات بدی کنیم از این نقطہ
نظر است کہ بعلاوہ اینکہ خیانت کردند چرا خود
ہم نمودند و وجود خود را عمل قرار دادند .

این ایراد و تنقید ہم از کسانی مدوح است کہ
خدمت کردند از روی صحت نہ از کسانیکہ خدمت
نمودہ خیانت کردند .

وام سلطہ بہ چیز اداوارہ کرد و حسن اداوارہ
ایش نافع بحال کی بود ؟

اثر فعالیتش آیا بر نفع اجانب بود یا بر صحت ایران
آیا فعالیت دلیل صحت است

ساختگی مصنوعی از طرف خصم حقیقی از جنوبی و غیرہ جمعی را مخوانید زہی بی حسی دینی اورا کی است کہ تاکنون از فساد و اخلاق
آنها سبق شدہ و یا از فکر آنها مطلع نشدہ باشند و سفالت و حقارت آنها را ندانستہ و لقب قلب فراموش
کرده و فرق فیما بین دوست و دشمن تاکنون ندانہ باشد و با آنکہ ہمچہ تو ہم کنند کہ این جمعیت خود را حاضر جہنم
و مذلت آنها کردہ و از افعال و اعمال آنها چشم پوشیدہ باشند بلکہ ہمیشہ ہم خود را رعایت اللہم فاللہم دانستہ اند
آیا فراموش کردہاید کہ در سال گذشتہ قریب باین اوقات جہتہ دربار ترارستید از روی میل و ارادہ و تقریب
با آنها اختیار اویا از روی خواہش و اصرار کار گزارا و حکومتها اعانہ از ہر یک تقدیم آنها شدہ تا دریم منوس استبداد
روس در رحمت و رفاه باشند فیاللہجب یاد دارم قضیہ را کہ تا زندہ ام از یادم نمیرود و اگر در زیر خاک ہم
ستور گردم فراموش نمیشود کہ از دورہ استبداد و اٹاع ظلم و طغیان و گیسلان و کیدن جمعی از طماننا و منافقان
از خون مردم فلک زدہ در دورہ میشود مگر اسف ناموس خود را تقدیم میکردند تا اٹس شہوت او را بخانند . بقیہ دارہ

وجود بر فعال و کارکنی را اگر برای ایران نافع بدانم پس بایه تصدیق کنیم که (سر و دار و دگری) وجودش برای ایران دارای فواید کثیره است.

ای ملت ایران، ای امانی پایی تحت هدیه از روی دقت و بصیرت مقالات او مندرجات بعضی از جراید مرکزی را مطالعه و تا منل کنید، چه چند این اشخاص چه میگویند، و این اورتی که تاسیس کردند برای حفظ حقوق شماست بایه گفت تشخص در بابت قوام السلطنه؟!!

اگر ما چه میگوئیم و چه میگوئیم و وجود ما برای مملکت و شما؟ دارای مفترات است جمع شود ما از این بردارید نابود کنید بعد مدوم سازید. اگر حق با ما است و کسانیکه ما را آنها بدنت میکنند دشمن شما و مملکت هستند و کارکن بیگانگان بباشند. پس این نویسندگان محترم در مرکز ایران، در پایتخت مملکت چه میگویند؟!!

ما که جان خود و اهل و عیال و یک ایالت و سببی را فدای وطن کرده همه نوع زحمت و متاع فوق التصور را تحمل نموده و میهنانیم که بیا بالاخره سزای این خائنین و طرفدارانشانرا از سر و شاها کوتاه نمایم آیا رواست که مورد حق شکنیها و نهمتا و نیشهای بی اساس واقع گردیم.

امروز حق دارید که بپندارید با متفقاً اقدام فضا کاری کنید و سینه نداریه گرفتار شایه ولی تا این مقدار را هم قادر نیستید که از بعضی اشخاص معلوم جلوگیری کرده نگذارید باین صراحت حاجت از دشمنان وطن و دین نمایند و حقوق شما فدای خصوصیت دیگران کنند؟!!

اینک در قسم مقالات خود میگوئیم: قلم حق گوی ما تنگی بیک جمعیتی است که با کمال ثبات عزم حاضر فداکاری و استخلاص ایران نجات وطن از بیگانگان است

نه بالیره انگلیسی اداره میویم و نه ورق پاره مار با پول قوام السلطنه و او ثوق الدوله طبع و غیره میانییم شمارا هم سلامت نمیکیم که طرفدار این شایه متاع کفر و دین بی شتری نبت.

ما نیم و گوشه جنگل فداکاری برای استخلاص وطن از بیگانگان شما ناید با حمایت از دشمنان دین و خائنین چه در دین عقیده ثابت و مشمول علیاتیم بالاخره یکی از ما حق خواهیم شد یا ما بچو میویم شمارا حمت در ظل حمایت دولت بریطا و هوادارانش زنگی میکنند با ملت ایران نحو شمارا توفیق پیدا کرده ما و عموم ملت از سر شاها آسوده میویم

حال با وقت است بدون مراعات هیچگونه آداب و تربیت آنچه در دل دارید بنویسید و هر تهنیتی را که مایلید بگوئید. - انحق -

از مقالات وارده

آقای بدر جنگل. این خود پر واضح است که فلاکتهای حاضره ما از اثر رخوت و محمودی است که از ویرگایی در عصر ایرانی تولید و خون مهبت و بزرگواری در عروق ما سر و فسرده گشته و از سینه رفته رفته بذلت و فلاکت خو گرفته و مفاخره بایه خود را بکیره فراموش کرده ایم. این است طالبان ترقی ایران از چندی با نظر در پی ایضا و تباها و برانجان برآمده و برای بیداری

حسن افشار جوئی و سیادت طلبی انبیا و وطن هرگونه
 تشبث بنمایند تا مگر رخت بخت و نمودت با تکیه
 سبیل بود و خون سرد و فسترده ماکر می و حد
 نبرد بعقیده این بنده بهترین و سید ایثار بجان
 نامسین مدرسه نظامی و تدریس اشعار نفیست
 علیم ابوالقاسم فردوسی است در مدارس که شاکره
 را بر شہامت نژاد و سخاوت تاریخی میاگان خود نوس
 و اشکانند در این محترم مدارس را بسید آن
 جویده شریفه بین نکته متوجه داشته و امید دارم
 بظرف وقت و اهمیت بدان نگریسته و تدریس محتاجات
 ما بهما را بر جوهر گرام خود قرار دهند.

یکمیر ایرانی

تبریک

آقای امیر عشار و سایر خوانین محترم که
 متحدین بیت اتحاد اسلام هستند بکمال اورده فرمود
 صیما نه مقدم گرامی ایشان تبریک گفته بوقت
 ایشان را برای خدات دین و دولت از خدای
 مسلت داریم

تقریر

جویده شریفه آگاهی را که بیازگی از مشرک مطبوعات
 خراسان با بیانی فصیح برای آگاهی بوطنان طالع
 گشته تبریک میگویم.

اعلان

ملک محمد کریم ف صاحب دیلم از مدینه دارالعلوم
 واقع در قرآن روسته از برای معالجه چشم و امراض
 عینی همه روزه از سه ظهر تا ده الی ظهر در بفرودگاه
 الی غروب برای پذیرائی ضایعانه طالبین و بردی کلیت اثر
 ایون کالوسیان که مطب ایشان است رجوع کنند تقرباً

معرف صحیح ما معالجه میوند
 چهره پذیرند
 اوبیات

اول سرای رستان رسید
 غلغله از جنگل و بستان رسید
 گای بکرتی و شبستان رسید
 در نظراین شهر گلستان رسید

(باز بهار) وقت رسید
 و یک نفر کائنات سرد

خومن با سوخت اگر برق رعد
 کوکب ایران نبود گر که سجد
 ما نفر بسیم ببول و بود
 ختم نایم باین فسر و بعد

چند خرافاتی و کبر سکن
 دولت پاره نه تصور سکن

شده دهن دستخوش این آن
 و اوطان عیب وطن شعیان
 و اسفا حسن وطن شعیان
 پیر کسی ای وطن نوجوان

پیش کسی رود که طلک کار است
 ناز بر آن کن که خیزد تو است

طهران

آژانس پیاده راپورت میدد ۱۰

رکن الاسلام بریر کوکب ایران برای رفع توقیف محار
 اکامیر از هاشمخان برود وطن تبرک حضرت اشرف و ثوف
 اند و حرف معرفی شد بعد از مذاکرات طولانی بوجه
 حضرت اشرف مطمئن گردید پذیرین با یکدیگر بانف حضرت
 فردان شکر لیسر و خول و ثوق الدوله بجای حضرت

والاعین الله له در درقه فوق العاده کوکت مکرر
چون در المصالحه ادا شده بود چقدر در درقه اش نسبت

بدینجی ز تجاره ایران و در
کافه خرمیده کوکت حشر سرتی کردن
موجب یک بکت خصوصی از طرف میر کوکت بتوسط سیرف
بخدمت آقا شجاع السلطنه در خواست مساعدت شده

جواب بتوسط عماد محرم خواججه حضرت آقا مدرس طایب یک
بابت تسلیم کرد که گاه بندی بازده توان مسجد توان بانگ شد
مقرر بود از کر فتن لول

میر وطن بعد از چندین ملاقات ایشان خراجه تیرالود دوست
توان بود در مرتبه اخذ نمود چون حضرت الامام کوکت خراسان
منسوب شد محل بر بد قبالی شاهزاده فرموده ملاقات ترک و
اطهار نیز نماید که مباد بدینجی او زمین گیر نشود

دست خالی برگشت
میرزا حسین خان تحصیل دار وطن قبل از طلوع شام برای ملاحظه
و جی بمترال آقای حجت الله لودرف دست خالی برگشت

حزب وطن
میر وطن فرقه تشکیل داده (حزب وطن پرستان) که اجاره
ترقی نمایند طامامه و مرام مطبوعه و قش طبع و لی منتشر شد و از
وطن از چهار تنی فرغانی حضرت سبها لار اعظم بهین جهت حرکت
نموده بکلیه حاج باقر آقا کرزیت گرفت که در آید و وطن
پرستان کسی بموزات خرنی بی نبرد

وزیر و او طلب
آقای امین اندو برای رتی وطن و او طلب وزارت نه حاج
محمد تقی حاج محمد حسین رزق را دیده که نخبی تشکیل دهند تا کنون
بدینجه مرتق شدند در دوزه قزوین مترال حاج میرزا حسین
مالا منصور در دوزه و دلا قاضی حاج صدر الکلیین
مبانی زیادوی هم مجرایه داده است

مجالس ترجمیم
شیراز - کرمان

حضرت آقا نازم و حضرت سردار نصرت ششبار روز
بجبت انحلال مجلس غرب مجالس ترجمیم خواهم نموده و مراسم تقریب
و تلبیت را با با با زمانه گان ایشان که مجلس خوبند با نهایت احترام
بجا آورده با حضور صاحب منصبان انگلیس و هندی رعایت
از شب چله گذشته مجالس ختم کردید

کارکنان از راه جنگین بازمانده گان آنرا محوم که بتوسط (علم)
(کوکت ایران) (دولن) و سایر همساکان آنان تلبیت میکنند
استقر اضح جدید

شریعت داده فام مقام الملک با سایر دوستان ملیط استقر
چاپ نموده ضمانت کرده است بعد از طبع قش جنگلی
از و اصدی ۷۵ بخیرد ان اسهام نفع بدو ملی
بدیران جراید هر کدام زیاد تر بر صد جنگلیها مقالات آتین
بزیاید بیشتر تخفیف داده میشود

انوسس بعضی از جراید ازین اسهام بی بهره شدند
تشریح

چون جریده وطن حضرت شرف سبها لار اعظم را برای آتین
(شهرید مجارین) ملک شخصی خود توثیق فرمود حضرت شرف
استقام بنامی غیر سبها لار خا خا سبها لار منصور است فرموده در
آنوقت تفنگ و فشک ملکی است خریداری نماید که بر گاه مطبوعه
باید اگر دست را سکر کرده تمام روز خانه را بمبارده نمایند
تا خاری بیارین نرسد

البته سبها لار بزرگی را چنین میدان زرمی شرا و است
و خشت - جنگلی با متوشند که مبادا در اربابان جراید
چون از نمرود، و خود سر، و غیر مطبوعه نسبت و امن ایشان
بریند و ازین راه حق لبره ای انگلیس را از کفند آتین
جنگل را با بعضای تکفیر و کفر و زندقه هدف نمایند